

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده در وقایع فلسطین
نویسنده: تقوی احمد الوالی
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۰۳ اپریل ۲۰۲۵

غزه نمی میرد: ایمان و پایداری اش از کشتارها جان به در خواهد برد



در حالی که نسل‌کشی طولانی‌مدت در غزه، بسیاری را از امید تهی کرده، یک نویسنده ۱۹ ساله اهل غزه تأکید می‌کند که با وجود تمام رنج‌هایی که او و خانواده‌اش متحمل شده‌اند، «غزه نمی میرد» و «پیروزی نزدیک است».

اما این ایمان راسخ از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

غزه، شهری که سال‌ها محاصره و جنگ توسط اسرائیل آن را عمیقاً زخمی کرده، گواه زنده‌ای بر مقاومت مردمش است. هر روز، ساکنان آن زیر حملات هوایی و ویرانی‌های اسرائیل، در حالتی از ترس دائمی، میان امید به صلح و واقعیت تلخ جنگ در کشمکش هستند.

هر بار که گمان می‌کنند اندکی امنیت یافته‌اند، موج جدیدی از خشونت اسرائیلی، امیدهایشان را در هم می‌شکند و به آنها یادآوری می‌کند که صلح همچنان رویایی دست‌نیافتنی است. با این حال، آنچه غزه را واقعاً تعریف می‌کند، ایمان استوار مردمش به خداست؛ ایمانی که به آنها نیروئی می‌بخشد تا حتی وحشت‌بارترین خشونت‌ها را تاب آورند. زندگی در غزه، هر چیزی هست جز عادی. هر لحظه ممکن است آخرین باشد، چرا که مردم هر روز با مرگ روبه رو می‌شوند، اما از زندگی کردن و جنگیدن دست نمی‌کشند. در اینجا، ترس تنها از مرگ نیست، بلکه از دست دادن

همه چیز است؛ از این که به یک عدد در آمار کشته‌شدگان روزانه خبری تبدیل شوی، یا زیر آوارها مدفون گردی و از یاد جهان بروی .

صدای انفجارها تنها یک سر و صدای تحمل‌ناپذیر نیست، بلکه یادآوری همیشگی دردها، رنج‌ها و از دست‌دادن‌های ماست. اما با وجود همه این دشواری‌ها، ایمان مردم غزه همچنان استوار است. آنها به برکت این ایمان، نیروی ادامه دادن می‌یابند، با این باور که روزی پیروزی از آنها خواهد شد، هرچند با ویرانی و سوگ دست و پنجه نرم کنند .

میان زندگی و مرگ

دوشنبه، ۱۷ مارچ، قرار بود ساعت ۴ صبح، قبل از اذان صبح، بیدار شوم تا کمی آب بنوشم و خود را برای روزه، نماز و تلاوت قرآن آماده کنم، سپس دوباره بخوابم و با انرژی بیشتری به استقبال دشواری‌های پیش رو بروم. اما سرنوشت طرح دیگری داشت .

ساعت ۲ نیمه‌شب، غزه بار دیگر در آشوب فرو رفت. موجی از حملات هوایی گسترده اسرائیل، همه امیدهای ما را نابود کرد. لرزشی که شهر را تکان داد، سکوت ساعات اولیه شب را پاره کرد، گویی پژواکی دردناک از ویرانی‌هایی بود که پیش از این تحمل کرده بودیم .

وقتی برای فکر کردن نداشتیم، حتی برای فهمیدن آنچه اتفاق می‌افتاد. از اتاق‌هایمان به بیرون دویدیم و در پذیرائی جمع شدیم، با چشمانی دردآلود به یکدیگر نگاه کردیم و باور نمی‌کردیم که جنگ بازگشته است .

چشمانمان بیش از هر کلامی سخن می‌گفت: نگاه‌هایی آکنده از شوک، نگرانی و انبوه پرسش‌هایی که در ذهنمان می‌چرخید و به دنبال پاسخ می‌گشت، اما تنها درد می‌یافت. چشمانمان رنج، درماندگی و خستگی را بازتاب می‌داد که فراتر از توصیف واژه‌ها بود، اما با این حال، بر برخی چهره‌ها، عزمی عجیب موج می‌زد .

حتی در کابوس‌هایمان هم چنین چیزی را انتظار نداشتیم. با حملات هوایی وحشتناکی از خواب پریدیم که تأثیرشان بر قلب‌هایمان سنگین‌تر از همیشه بود. با اکراه اعتراف می‌کنم که اکنون از خوابیدن می‌ترسم، چون می‌دانم با چه تعداد انفجار و یورش خشن روبه‌رو خواهیم شد. احساس می‌کنم حتی یک قدم به صلح نزدیک نشده‌ایم. هنوز در میانه زندگی و مرگ معلقیم .

آن شب فقط یک سری جدید از حملات هوایی نبود، بلکه یادآوری بی‌رحمی بود که صلح در غزه چیزی جز یک توهم زودگذر است، اگر اصلاً چنین چیزی وجود داشته باشد. در آن لحظه، دنیای ما یک بار دیگر زیر و رو شد .

امیدوار بودیم رمضان امسال متفاوت باشد. پس از ۵۳۲ روز جنگ، آوارگی و از دست دادن، فکر می‌کردیم رمضان لحظه‌ای از آرامش به ما هدیه می‌دهد. آرزو داشتیم حتی یک روز را بدون مرگ سپری کنیم. اما مثل همیشه در غزه، این امیدها به سرعت محو شد .

صدای حملات هوایی در غزه همیشگی است، همنشینی که هیچ‌کس هرگز به آن عادت نمی‌کند، علی‌رغم سال‌ها جنگ. گمان می‌کردیم کمی آرامش یافته‌ایم، اما در عوض، خود را در قلب موج جدیدی از خشونت اسرائیلی یافتیم. انفجارها متوقف نشدند، بی‌وقفه و بی‌رحم یکی پس از دیگری آمدند، هر کدام بار مرگ و ویرانی به دوش داشتند . در عرض چند ساعت، ۴۰۵ فلسطینی جان باختند؛ جان‌هایی که تنها عدد نبودند، بلکه افرادی با خانواده، رؤیاها و آرزوها بودند. این‌ها آمار خشک خبری نبودند، بلکه انسان‌هایی واقعی بودند و با هر مرگ، بخشی از وجودمان را از دست دادیم. پیش از آنکه به شهادت برسند، این شهیدان همانند ما بودند: خانه داشتند، قلبی می‌تپید، روحی و رویاهایی بی‌پایان .

حقوق بشر برای ما الفاظی پوچ است

در جنگ اسرائیل علیه غزه، حقوق بشر هیچ معنایی ندارد، علی رغم تمام سخن‌ها دربارهٔ قوانین جنگ و حمایت از غیرنظامیان.

به یاد دارم که چطور در مدرسه عاشق تاریخ بودم، با اشتیاق مطالعه می‌کردم و به اهمیت قانون و عدالت باور داشتم. هر کلمه از کتاب درسی را حفظ می‌کردم و هر بار که بهترین نمره را می‌گرفتم، احساس غرور می‌کردم. آن زمان فکر می‌کردم حقوق بشر تضمین شده است و جهان همیشه به آن احترام خواهد گذاشت.

قوانین بین‌المللی را آموختم که از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه حمایت می‌کند و اصول عدالتی که باید در همه جا اجرا شود. اما پس از تجربهٔ جنگ در غزه، فهمیدم که این حقوق در اینجا تنها واژه‌هایی بی‌ارزش هستند. هیچ امنیتی وجود ندارد، هیچ محافظتی در برابر بمب‌ها، و زندگی‌هایمان به آمار تقلیل یافته است. دردمان نادیده گرفته می‌شود و حقوقی که جهان ادعای دفاع از آن را دارد، برای دیگران است و شامل حال ما نمی‌شود. برای ما، این حقوق تنها مرکبی بر کاغذ اند، بیگانه با واقعیتمان.

حقوق بنیادینی که به ما آموختند ارزشمندند—حق زندگی، امنیت، مسکن، غذا، آموزش—در اینجا به توهمی فریبنده تبدیل شده‌اند.

چگونه جهان می‌تواند ادعای دفاع از حقوق بشر کند، در حالی که غزه زندانی روباز است که هر لحظه مورد بمباران قرار می‌گیرد؟ چگونه سازمان‌های حقوق بشری در برابر آنچه تحمل می‌کنیم سکوت می‌کنند؟ در غزه، هیچ امیدی به عدالت بین‌المللی نیست؛ بمباران‌ها به خاطر گزارش‌ها یا تصمیمات سازمان ملل متوقف نخواهند شد.

با این همه، هنوز امید داریم

با این همه، به توانایی‌مان در مقاومت، پایداری و مبارزه برای سرزمین و کرامت‌مان امید داریم. غزه از خود و از شرافت تمام امت دفاع می‌کند و با وجود بی‌تفاوتی جهان، استوار خواهد ماند.

بیکار روزانه در غزه تنها نبرد برای بقای فیزیکی در میان حملات هوایی نیست، بلکه جنگی روانی و دردناک در فضایی از ترس همیشگی است. هر روز از خود می‌پرسیم فردا چند بمب و چند کشته به همراه خواهد آورد. کودکانمان در سایهٔ جنگ بزرگ می‌شوند و معصومیت خود را میان انفجارها و ویرانه‌های دنیای شکسته‌شان از دست می‌دهند.

بمب‌ها تنها سلاح کشتار جمعی در جنگ نیستند. جنگ همچنین به قلب‌های مردم حمله می‌کند، جایی که تلخی از دست دادن، مدتها پس از توقف انفجارها باقی می‌ماند. جنگ، جان‌ها و امیدها را می‌دزدد، اما ما به زندگی و پایداری ادامه می‌دهیم و در ایمان و در کنار یکدیگر آرامش می‌یابیم.

آنچه رنجمان را عمیق‌تر می‌کند، سکوت جهان است. کشورها از همبستگی با غزه سخن می‌گویند، اما در عمل، کار چندانی برای پایان دادن به این مصائب انجام نمی‌دهند. ما باید با بی‌عدالتی مصونیت نسل‌کشان روبه‌رو شویم. سازمان‌های حقوق بشری دردمان را نادیده می‌گیرند و این ما هستیم که باید آنچه را می‌توانیم نجات دهیم و در جهانی که ما را رها کرده، از خود مراقبت کنیم. در میان همهٔ اینها، به ایمانمان به خدا چنگ می‌زنیم، تنها پناهگاهمان. آنچه در غزه تجربه می‌کنیم، آزمونی برای ایمان و صبر است. با وجود درد، از دست دادن و ترس، نیروی خود را در این باور می‌یابیم که خدا ما را رها نخواهد کرد. غزه نمی‌میرد. مقاومت خواهد کرد و پایداری خواهد نمود، چرا که باور داریم عدالت سرانجام پیروز خواهد شد.

روزی تاریکی کنار می‌رود و نور خواهد درخشید. تا آن زمان، استوار می‌مانیم و می‌دانیم که نیرویمان از ایمان به خدائی سرچشمه می‌گیرد که سرانجام پیروزی را به ما ارزانی خواهد داشت.

۰۲ اپریل ۲۰۲۵